

تورم، نقدینگی و ارز

مقدمه

کشور متعادلتر و قیمت‌ها ثبات نسبی بیشتری داشت. متوسط نرخ تورم در مناطق شهری کشور در سالهای دهه چهل حدود ۲/۸ درصد و از آغاز دهه چهل تا آغاز سال ۱۳۵۲ حدود ۳/۳ درصد بود. در سالهای پس از افزایش ناگهانی درآمدهای نفتی، نرخ رشد تورم آهنکگ سریعتری یافت و در سال ۱۳۵۶ به حدود ۲۵ درصد رسید. با تزریق دلارهای نفتی در اقتصاد کشور، وضع بگونه‌ای دیگر شد. دریافت‌های جاری ارزی کشور که در سال ۱۳۵۲ حدود ۶/۲ میلیارد دلار بود، مرتباً افزایش یافت و در سال ۱۳۵۶ به حدود ۲۶ میلیارد دلار رسید. واردات کشور که در سال ۱۳۵۲ - علی‌رغم ۶/۲ میلیارد دلار درآمدهای ارزی - حدود ۳/۷ میلیارد دلار بود، در سال ۱۳۵۶ به بیش از ۱۴ میلیارد دلار

پدیده تورم امروزه تقریباً در اقتصاد همه کشورهای جهان کم و بیش وجود دارد (از نرخ رشد سالیانه ۰/۷ درصد در کره جنوبی تا ۰۲۰۵ درصد در سال در نیکاراگوئه^۱) نرخ تورم بالا آثار و عوارض نامطلوب برجای میگذارد و بعنوان پدیده‌ای مخرب موجب ازهم گسیختگی اقتصادی میگردد. قدرت خرید را در سطح عامه کاهش داده و فاصله موجود بین فقیر و غنی را بیشتر میکند.

بررسی ارقام مربوط به شاخصهای تورم (شاخص بهای عمده فروشی کالا و شاخص بهای کالاهای مصرفی) نشان میدهد که تا قبل از سال ۱۳۵۳ (سال سرآغاز افزایش ناگهانی درآمد نفت) وضعیت اقتصادی

(۱) ارقام مربوط است به سال ۱۹۸۸ میلادی از:

افزایش یافت. در سال ۱۳۶۲، ارزش واردات کشور از این رقم هم فراتر رفت و به بیش از ۱۸/۱ میلیارد دلار بالغ گردید! علی‌رغم این هجوم عظیم به اقتصاد کشور، تولید ناخالص ملی به دلیل ساختار اقتصادی و عدم قابلیت آن در کوتاه مدت، نتوانست متناسب با آن متحول شود، تا جائیکه ارزش تولید ناخالص ملی بقیمت ثابت در سال ۱۳۵۶ تنها حدود ۲۶ درصد نسبت به سال ۱۳۵۲ افزایش یافت و از حدود ۲/۹ هزار میلیارد ریال در سال ۱۳۵۲ به ۳/۷ هزار

از بدهی دولت به سیستم بانکی کشور و استقرار بمنظور تأمین کسری بودجه بود که هر سال بویژه در سالهای پس از پیروزی انقلاب اسلامی و به دلیل جنگ تحمیلی رشدی فزاینده داشت بطوری که بدهی دولت از ۸۷ میلیارد در سال ۱۳۵۲ به ۱,۰۳۹ میلیارد ریال در سال ۱۳۵۶ و ۱۳,۳۵۲ میلیارد ریال در سال ۱۳۶۷ رسید. (جدول الف)

در سالهای نخستین پس از پیروزی انقلاب اسلامی و علی‌رغم مسائل و مشکلات

نرخ تورم بالا آثار و عوارض نامطلوب برجای می‌گذارد و بعنوان پدیده‌ای مخرب موجب از هم گسیختگی اقتصادی می‌گردد.

میلیارد ریال در سال ۱۳۵۶ رسید. در سال ۱۳۶۲ علی‌رغم اینکه دریافتهای جاری ارزی بالغ بر ۲۲ میلیارد دلار و پرداختهای ارزی بیش از ۱۸/۱ میلیارد دلار - و بیشتر از سال ۱۳۵۶ - بود، تولید ناخالص ملی حتی نسبت به سال مزبور تقلیل یافت. (جدول ج) در این میان نقدینگی بخش خصوصی بدون داشتن ارتباط منطقی با این تغییر و تحولات، همواره رشد مینمود، بطوری که از رقم ۵۱۸ میلیارد ریال در سال ۱۳۵۲ به ۲,۰۹۷ میلیارد ریال در سال ۱۳۵۶ و رقم خارق‌العاده ۱۵,۶۸۸ میلیارد ریال در سال ۱۳۶۷ رسید. رشد این نقدینگی عمده ناشی

بیشمار اقتصادی و مهمتر از همه جنگ تحمیلی، تورم قیمتها رشد بطنی تری داشت و متوسط سالیانه آن طی دوره ۱۳۵۸ - ۶۴ از ۱۵/۶ درصد تجاوز ننمود. از سال ۱۳۶۵ همزمان با کاهش درآمدهای نفتی به دلیل سقوط قیمت نفت در بازارهای جهانی و افزایش هزینه‌های جنگی و تحلیل تدریجی بنیه اقتصادی کشور نرخ تورم سالیانه شدت یافت، بطوری که در سال ۱۳۶۷ به حدود ۲۹ درصد رسید.

در سال ۱۳۶۸ بعد از سالها سختی و تحمل فشارها و کمبودهای ناشی از جنگ و پائین آمدن قدرت خرید بویژه در بین اقشار

(۱) بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، گزارش اقتصادی و ترانزنامه، سالهای مختلف.

مهارتورم است.»

کیهان سه شنبه ۱۸ مهر ۱۳۶۸
«اقتصاد کشور دچار عدم تعادل می‌باشد که
تظاهر آن در وضعیت اشتغال ناقص و
قیمتهای روبه افزایش در چند سال گذشته
مشاهده می‌شود.»

کیهان ۲۰ مهر ۱۳۶۸
«گزارش کیهان از کاهش قیمت کالاها»
ماشین لباسشویی هوراز ۲۴ هزار تومان به
۱۶ هزار تومان
یخچال ۱۲ فوت از ۲۸ هزار تومان به ۲۴ هزار
تومان

کیهان ۴ آبان ماه ۱۳۶۸
«روند توقف در رشد قیمت‌ها، در برخی
موارد روند نزولی قیمت‌ها آغاز شده و مطمئناً
این روند باتوجه به کاهش کسری بودجه
دولت، سیاستهای ارزی و جذب نقدینگی
ادامه خواهد داشت.»

کیهان ۱۱ دیماه ۱۳۶۸
«سیستم چند نرخ ارز تا رسیدن به نقطه
تعادل ادامه می‌یابد.»

کیهان ۱۶ دیماه ۱۳۶۸

در این مقاله برآنیم که باتوجه به ساختار
اقتصادی و بویژه پولی فعلی کشور بینیم تا
چه حد در این زمینه امکان مانور داریم و تا
چه حد قادریم به هدفها دست یابیم. در حد
امکان نگرشی داشته باشیم بر اینکه
چه عواملی موجب برهم خوردن تعادل
اقتصادی کشور و موجد عدم تعادل کنونی
شده است. نقدینگی بخش خصوصی که

آسیب‌پذیر جامعه، امید گشایشی در کار و
کاهش تدریجی سختی‌ها و مشقات
اقتصادی می‌رفت، خاصه آنکه شرایط جهانی
و منطقه ای بگونه ای تغییر یافته بود که
دستیابی بچنین هدفهایی را امکان‌پذیر
می‌ساخت.

مهارتورم، ایجاد تعادل اقتصادی از
طریق بالا بردن سطح تولید، کاهش کسری
بودجه و جذب نقدینگی با توسل به سیاستهای
کارآمد اقتصادی از جمله اتخاذ و بکاربردن
سیاست ارزی - که بتواند دستیابی به چنین
اهدافی را تسهیل و تسریع نماید، از جمله
برنامه‌های اساسی و ضروری بوده که همواره
به اقدام در مورد آنها تأکید گردیده است:
در این بخش به دلیل اهمیت آن فراهانی از
نقطه نظرات و تصمیمات مقامات و مسئولان
اقتصادی کشور را در آغاز نیمه دوم سال
۱۳۶۸ مرور میکنیم.

فراهانی از نقطه نظرات و تصمیمات
مقامات و مسئولان اقتصادی کشور

«با کسانی که موجب افزایش قیمت‌ها شوند
قاطعانه برخورد می‌شود.»

کیهان دوشنبه ۱۷ مهر ۱۳۶۸
«سیاست دولت در تأمین و توزیع کالاهای
اساسی مورد نیاز مردم، عدم افزایش قیمت‌ها و
فعال نمودن صنایع کشور به منظور تولید و
عرضه کالای بیشتر به مردم است.»

کیهان دوشنبه ۱۷ مهر ۱۳۶۸
«سیاست جدید ارزی دولت در راستای
رونق اقتصادی، افزایش سطح تولید و

تورم افزایش مداوم سطح عمومی قیمت‌ها است.

صورتی که حجم استقراض بیش از مقدار نقدینگی جذب شده باشد، نتیجه چنین عملکردی منفی خواهد بود که این امر به غیر از آثار و عوارضی است که سیاست ارزی بکار گرفته شده در اقتصاد از خود برجای می‌گذارد. شاید بهمین دلیل باشد که قضاوت عمومی در رابطه با سیاست‌های اخیر اقتصادی (بویژه ارزی) متفاوت از آن چیزی است که مورد انتظار بوده است. در اینجا به منظور روشن شدن موضوع بازتاب این سیاست‌ها را مرور می‌کنیم.

بازتاب در افکار عمومی:

«با توجه به افزایش قیمت‌ها در یکسال اخیر وقتی اعلام می‌شود نرخ تورم در یکسال گذشته کاهش یافته است، پذیرفتن این امر در اذهان عمومی کمی مشکل است.»

کیهان ۱۷ آذرماه ۱۳۶۹

«ذخایر ارزی کشور با بالا رفتن قیمت نفت بالا رفته است، اما مردم تأثیر عملی این کار را حداقل در کاهش قیمت‌ها مشاهده نمی‌کنند.»

کیهان ۱۷ آذرماه ۱۳۶۹

«میزان درآمد نفتی ایران در سال ۱۳۶۹، ۱۶/۵ میلیارد دلار است که ۲/۵ میلیارد دلار از مقدار پیش‌بینی شده در بودجه بیشتر است.»

کیهان ۷ اردیبهشت‌ماه ۱۳۷۰

همواره از آن با نام پول‌های سرگردان یاد می‌شود چگونه پدید آمده است. سیاست‌های پولی از جمله سیاست ارزی بکار گرفته شده تا چه حد توانسته و می‌تواند در کاهش این حجم عظیم از نقدینگی و تخفیف تورم و در نتیجه ایجاد تعادل اقتصادی سهم و نقش داشته باشد.

شک نیست در صورت برخورداری از یک منبع عظیم درآمد ارزی، به سهولت می‌توان از این موانع عبور کرد و ثبات و آرامش را به اقتصاد کشور بازگرداند. اما از آنجا که منابع ارزی در دسترس پایان ناپذیر نیستند لذا با توجه به برنامه‌های پیش‌رو (بویژه پس از جنگ تحمیلی هشت‌ساله) و نیازهای گوناگونی که در این زمینه مطرح است ما ناگزیر از بکار بردن یک سیاست ارزی منطقی و متناسب در کشور می‌باشیم بدین لحاظ بکار بستن یک سیاست صحیح ارزی که بتواند در راستای تحقق اهداف پیش‌بینی شده عمل نماید، امری حتمی و ضروری است، لیکن به تنهایی کارساز نخواهد بود. چه بسا با اتخاذ سیاست‌های اقتصادی نامتناسب با آن، مشکلی بر مشکلات اقتصادی موجود افزوده شود. برای مثال اگر یکی از اهداف سیاست‌های ارزی جذب نقدینگی باشد، اما کسری بودجه به موازات آن افزایش یابد، استقراض دولت از سیستم بانکی، چنین سیاستی را بی‌اثر می‌سازد و در

« کارشناسان می‌گویند تعیین کننده بودن نرخهای دولتی در کشور باعث شده که با افزایش آنها قیمت‌های دیگر هم با سرعت و شدت بیشتری افزایش یابند.»

کیهان ۴ آذرماه ۱۳۶۹
« نمایندگان، طرح ممنوعیت افزایش قیمت کالاهای دولتی را رد کردند.»

کیهان ۱۰ اردیبهشت‌ماه ۱۳۷۰
« افزایش بی‌رویه قیمت‌ها باعث نارضایتی مردم شده است.»

ابرار ۳۰ اردیبهشت‌ماه ۱۳۷۰
« کارشناسان اقتصادی در این مرحله از افزایش مداوم قیمت‌ها، اصطلاح « انفجار قیمت‌ها » را مطرح می‌کنند.»

کیهان ۴ آذرماه ۱۳۶۹
« گرانی حلالیک بیماری حاد و همه گیر در میان کالاها و یا بعبارت دیگر یک اپیدمی شده است.»

کیهان ۴ آذرماه ۱۳۶۹
و بالاخره:
« حلقه گرانی مدام تنگ‌تر می‌شود.»

کیهان ۴ آذرماه ۱۳۶۹
اینک بیسیم تورم چیست، انواع آن کدامند، علل و عوامل مؤثر در بروز و نحوه محاسبه آن در کشور چگونه است؟

تعریف تورم و انواع گوناگون آن

تورم یکی از مفاهیم مشهور علم اقتصاد

است. همه کشورهای جهان کم و بیش با این پدیده روبرو بوده و تاکنون صدها تعریف متفاوت و مکمل نیز از آن بعمل آمده است. این تعاریف ضمن غنی‌تر ساختن دانش اقتصاد به دامنه ابهام این پدیده نیز افزوده‌اند. « افزایش پول در جریان که موجب بالا رفتن سطح عمومی قیمت‌ها شوند» آخرین تعریف ارائه شده از سوی طرفداران نظریه مقداری پول درباره تورم است. «نوعی افزایش نامحدود و نامنظم قیمت‌ها»، صعود خودافزای قیمت‌ها از جمله تعاریف دیگری است که تاکنون از تورم شده است.^۱ بطور کلی میتوان گفت تورم افزایش مداوم سطح عمومی قیمت‌هاست. بنابراین سطح بالای قیمت‌ها را نمی‌توان تورم نامید بلکه افزایش مداوم قیمت‌ها را باید تورم بحساب آورد.

تورم باز، تورم مهارشده، تورم خزنده و تورم تازنده از انواع مختلف تورم است. در تورم بازکنترلی برای مهار کردن قیمت‌ها صورت نمی‌گیرد اما در تورم مهارشده صعود قیمت‌ها تحت کنترل است. در تورم خزنده قیمت‌ها آرام آرام و خزننده وار سیر صعودی طی میکنند و تورم تازنده از نوع تورمهای شدیدی است که برخی از کشورها بنا به دلایل گوناگونی چون: جنگ، قحطی، حصار اقتصادی، دگرگونیهای عمده در ساختار اقتصادی و ... بدان گرفتار میشوند.

(۱): دکتر باقر قدیری اصلی، کلیات علم اقتصاد (تهران: مرکز نشر سپهر، تابستان ۱۳۶۶)، ص ۲۳۴.

علل و عوامل موثر در بروز تورم

سرمایه گذاران، مصرف کنندگان و دولت بیش از توان و قدرت تولیدی اقتصاد باشد، تورم ناشی از فشار تقاضا بوجود خواهد آمد. گرچه تئوریهای اقتصادی تأکید زیادی بر افزایش تقاضای کل به عنوان عامل اصلی تورم داشته اند، لیکن عوامل مرتبط با عرضه کل نیز (بویژه پس از جنگ جهانی دوم) از اهمیت ویژه ای در توجیه تورم برخوردار بوده اند. وجود همزمان تورم و بیکاری در دوران پس از جنگ جهانی دوم (بویژه در

بطور کلی افزایش مداوم سطح عمومی قیمت ها نتیجه عدم تطابق بین قدرت خرید و کالای موجود است. بنابراین هرعلتی که باعث افزایش حجم پول نسبت به کالا و یا سبب نقصان کالا نسبت به پول گردد، علتی تورمی است. علل تورم را به علل عارضی، اقتصادی و بنیانی میتوان طبقه بندی نمود: چنانچه مکانیسم طبیعی اقتصاد کشور

پائین بودن سطح بهره وری، زیاده روی در سرمایه گذاریهای خصوصی و عمومی و یا کاهش در سطح سرمایه گذاری، فزونی هزینه های عمومی، کاهش ارزش پول، نارسائیهای سیستم توزیع، عدم وجود یک سیستم قیمت گذاری مناسب، زیاده روی در صدور کالاهای مورد نیاز عامه از جمله علل مهم اقتصادی تورم است.

کشورهای صنعتی که سنلیکاهای کارگری و یا کارفرمایی از قدرت انحصاری نسبتاً زیادی برخوردارند) بعنوان عوامل موثر در ایجاد تورم ناشی از عرضه و یا افزایش هزینه بحساب می آیند. پائین بودن ظرفیت تولیدی، پائین بودن سطح بهره وری، افزایش سطح عمومی مزدها به میزانی بیش از افزایش تولید، کشش ناپذیری عرضه ناشی از اشتغال کامل، زیاده روی در سرمایه گذاریهای خصوصی و عمومی و یا کاهش در سطح سرمایه گذاری، تخصیص نامتناسب عوامل

موجب بروز تورم نشده بلکه حوادثی چون جنگ، خشکسالی، قطعی و ... باعث تورم و بالا رفتن سطح عمومی قیمت ها گردد، علت را عارضی نامند. این نوع از تورم دشواریهای کوتاه مدت به همراه داشته و پس از مدتی خودبخود مستحیل میگردد.

تورم ناشی از فشار تقاضا^۱ و تورم ناشی از فشار هزینه^۲ از علل اقتصادی بروز تورم هستند. تورم ناشی از فشار تقاضا به لحاظ گسترش تقاضای کل نسبت به عرضه کل بوجود می آید. بنابراین اگر تقاضای

1. Demand - Pull inflation

2. Cost - Push inflation

نحوه محاسبه تورم در کشور

در کشورمان، نرخ تورم از طریق محاسبه شاخص بهای عمده‌فروشی کالا و شاخص بهای کالاها و خدمات مصرفی صورت می‌گیرد. ذیل به توضیح مختصری در مورد هر یک از آنها می‌پردازیم:

شاخص بهای عمده‌فروشی کالاها، تغییرات قیمت کالاها را در سطح تولیدکننده و عرضه‌کننده در معاملات تجاری دست اول اندازه‌گیری می‌نماید. این شاخص با استفاده از بهای ۳۹۴ قلم کالای نمونه که با مراجعه ماهانه به حدود ۸۰۰ منبع اطلاع در ۳۱ شهر صورت می‌گیرد، تورم را در سطح عمده‌فروشی و به تفکیک سه گروه کالاهای تولید و مصرف‌شده در کشور، کالاهای وارده به کشور و کالاهای صادره از کشور اندازه‌گیری می‌نماید.

در سال پایه این شاخص (۱۰۰=۱۳۶۱)، اهمیت نسبی کالاهای تولید و مصرف‌شده در کشور بالغ بر ۸۳/۳ درصد و کالاهای وارداتی حدود ۱۶ درصد بوده است و تنها ۷/۰ درصد به کالاهای صادراتی اختصاص داشته است. کیفیت ارقام شاخص بهای عمده‌فروشی کالا در وهله اول به میزان بسیار زیادی به نحوه و دقت در برآورد کالاهای تولید و مصرف‌شده در کشور - که ضرائب اهمیت هر یک از کالاها و گروههای کالائی را در شاخص تشکیل می‌دهد - بستگی دارد. با توجه به طیف نسبتاً وسیع کالاهای مورد

تولیدی، هجوم سرمایه‌های خارجی، فزونی هزینه‌های عمومی، فزونی نامتناسب توزیع قدرتهای خرید، کسر بودجه و افزایش حجم پول، سیاست تسهیل اعتبارات، کاهش ارزش پول، نارسائیهای سیستم توزیع، احتکار، عدم وجود یک سیستم قیمت‌گذاری مناسب در شرایطی که بین عرضه و تقاضا تعادلی وجود ندارد، زیاده‌روی در صدور کالاهای موردنیاز عامه، تقلیل واردات، وابستگی اقتصادی به خارج، از جمله علل مهم اقتصادی تورم به‌شمار می‌روند.

رشد و توسعه اقتصادی اصولاً زمینه‌ساز تورم است. در مراحل رشد و تغییرات بنیادی اقتصاد کشور، ممکن است برخی از بخشهای اقتصادی گسترش یابند و برخی دیگر با کاهش فعالیت روبرو گردند. در این شرایط اگر مکانیسم‌های طبیعی اقتصاد درست عمل نکنند تورم بوجود می‌آید. ضعف قدرت تولید، بدی وضع توزیع، تنگناها و نارسائیهای چون کمبود نیروی انسانی ماهر و کادرمختصص، کمبود سوخت و وسایل نقلیه، خرابی راهها و کمبود مواد اولیه از علل بنیادی تورم محسوب می‌شوند که مانع افزایش تولید بوده و بدون اصلاح آنها اقدام در جهت مهار تورم با توفیق همراه نخواهد بود.

علاوه بر عللی که فوقاً بدانها اشاره گردید، تورم می‌تواند علل روانی نیز داشته باشد. حساسیت جامعه نسبت به تورم، ترس از تورم محتمل الوقوع و بدبینی نسبت به ارزش داخلی و خارجی پول از جمله علل روانی بروز تورم در جامعه به‌شمار می‌روند.

محاسبه نرخ تورم در کشور از طریق جمع‌آوری قیمت اقلام موجود در سبد مصرفی خانوار از سطح ۷۴ شهر و با مراجعه ماهانه به ۳۲ هزار منبع اطلاع صورت می‌گیرد.

به کرات شنیده شده است که ارقام این شاخص نمایشگر نرخ واقعی تورم در جامعه نیست. چرا؟ دو دلیل عمده و اصلی برای چنین قضاوتی وجود دارد: اول، آنکه اهمیت نسبی اقلام مصرفی خانوارهای شهری در مناطق شهری و در بین طبقات مختلف درآمدی متفاوت است. روی این اصل هر فردی در مورد نرخ تورم، قدرت خرید خود و تغییراتی را که در آن پدید می‌آید معیار سنجش و قضاوت قرار می‌دهد؛ برای مثال اهمیت نسبی اقلام خوراکی مورد مصرف خانوار در شهرهای کوچک کشور با شهرهای بزرگ تفاوت دارد. ضریب اهمیت اقلام خوراکی و دخانی خانوارهای شهری در سطح کل مناطق شهری کشور حدود ۴۰ درصد، در شهر تهران حدود ۳۱ درصد و در شهرهای کوچک بالغ بر ۴۶ درصد است. تحت چنین شرایطی هرگونه تغییر عمده در قیمت اقلام خوراکی بازتابی متفاوت در قدرت خرید خانوارها در مناطق شهری کشور برجای می‌گذارد. همین‌طور است در مورد سایر اقلام مصرفی خانوار. مثال جالب دیگر در مورد هزینه مسکن است. مطابق نتایج بدست آمده از بررسی بودجه خانوار شهری، در سال ۱۳۶۷، در حالیکه متوسط هزینه مسکن برای

استفاده در محاسبه شاخص و مشکلاتی که در آمار و ارقام مربوط به تولید کالاها، حتی کالاهای اصلی و اساسی در کشور وجود دارد، در بکارگیری ارقام این شاخص باید همواره این نکته را نیز مورد توجه کافی قرار داد. در مرحله بعدی با توجه به وجود سیستم چندنرخ برای برخی از کالاهای تولیدی، دستیابی به ترکیبی صحیح و نزدیک بواقع از قیمت‌های متفاوت موجود تاثیر قابل توجهی روی ارقام شاخص داشته و در بهبود سطح کیفی آن موثر است.

شاخص بهای کالاها و خدمات

مصرفی، تغییرات قیمت اقلام مصرفی خانوارهای شهری را اندازه‌گیری می‌نماید. سبد کالاها و خدمات مصرفی خانوارهای شهری در سال پایه شاخص (۱۰۰=۱۳۶۱) حاوی ۳۱۵ قلم کالا و خدمت بوده است. محاسبه شاخص بهای کالاها و خدمات مصرفی که به شاخص هزینه زندگی و تورم نیز معروف است از طریق جمع‌آوری قیمت اقلام موجود در سبد مصرفی خانوار از سطح ۷۴ شهر نمونه شامل ۱۲ شهر بزرگ و ۶۲ شهر کوچک با مراجعه ماهانه به ۳۲ هزار منبع اطلاع صورت می‌گیرد.

در خیلی از مواقع قضاوت عمومی صحت ارقام این شاخص را مورد تردید قرار می‌دهد.

دولتی و هم از بازار آزاد با قیمتی که تفاوت بسیار زیاد با قیمت دولتی آن دارد تهیه می‌کند. تعیین ضریبی قابل اطمینان برای تفکیک و محاسبه اقلام مورد مصرف خانوار به قیمت‌های دولتی و آزاد و دخالت دادن آن در محاسبات شاخص، بسیار ظریف، حساس و در عین حال پیچیده است و کیفیت ارقام شاخص را شدیداً تحت تأثیر خود قرار می‌دهد.

نحوه محاسبه شاخص برای گروه‌های مختلف کالاها و خدمات مورد مصرف خانوار قابل بحث و بررسی است؛ برای مثال ضریب اهمیت گروه مسکن، سوخت و روشنایی در شاخص بهای کالاها و خدمات مصرفی خانوار حدود ۲۶ درصد است. در صورتی که واقعیات موجود جامعه آنرا در مناطق شهری طور دیگری نشان می‌دهد. دلیل این تفاوت در نحوه تلفیق هزینه‌های مربوط به مسکن خانوار در محاسبات شاخص است که بسیار پیچیده و ظریف نیز هست. مجموعه این عوامل موجب آن می‌گردد که قضاوتها در مورد نرخ رشد تورم در جامعه متفاوت و هرکس به زعم خود آنرا تفسیر و تاویل نماید. فراموش نکنیم که نرخ تورمی که اعلام می‌شود میانگینی است از مجموعه‌ای از اعداد با ضرایب اهمیت متفاوت. اگر میانگین مصرف سرانه گوشت در کشور برای مثال ۱۰ کیلوگرم در سال محاسبه گردد، دلیلی وجود ندارد که هر یک از آحاد این کشور از کوچک و بزرگ در سال به تنهایی ۱۰ کیلوگرم گوشت مصرف کرده باشند.

یک خانوار شهری حدود ۲۵ درصد از کل هزینه ناخالص خانوار محاسبه شده است، این رقم برای پائین‌ترین طبقه از طبقات هزینه، حدود ۶۰ درصد و در مورد بالاترین آن نزدیک به ۱۷ درصد است. بنابراین چنانچه بهای اقلام مربوط به هزینه مسکن خانوار ترقی فاحش نماید طبقات پائین درآمدی این امر را به منزله از هم پاشیده شدن شیرازه اقتصادی خود دانسته، در حالیکه طبقات با درآمد بالا فشار ناشی از آنرا بمراتب کمتر احساس خواهند نمود. در چنین وضعی قضاوت و برداشت هر یک از این افراد از نرخ تورم بسیار متفاوت خواهد بود.

دلیل عمده دیگر اشکالات ساختاری موجود در خود شاخص است. ثابت نگه داشتن ضرایب اهمیت اقلام مورد مصرف در یک دوره نسبتاً طولانی با توجه به تحولاتی که از نظر اقتصادی در جامعه حادث می‌شود و بدون تردید الگوی مصرف خانوار را حتی در کوتاه مدت تحت تأثیر قرار می‌دهد، یکی از اشکالات ساختاری شاخص است. بررسی هزینه‌های مصرفی خانوار شهری با قیمت ثابت در سالهای ۱۳۶۱ و ۱۳۶۸ تغییراتی را در جدول صفحه بعد در گروه‌های هزینه نشان می‌دهد:

کاهالائی را که خانوار با قیمت‌های متفاوت تهیه و مورد مصرف قرار می‌دهد از دیگر اشکالات عمده ساختاری مربوط به محاسبه شاخص است؛ برای مثال خانوار، قند و شکر را هم از طریق کوپن با قیمت

کاهش ۱۹/۹	هزینه کل
کاهش ۶/۲	خوراک و دخانیات
کاهش ۲۶/۳	پوشاک
کاهش ۱۲/۴	مسکن، آب، سوخت و روشنایی
کاهش ۵۸/۷	لوازم و اثاث خانه
کاهش ۳۴/۷	درمان و بهداشت
کاهش ۳۹	حمل و نقل و ارتباطات
کاهش ۵۰	تفریح، تحصیل و مطالعه
کاهش ۱۴/۳	کالاها و خدمات متفرقه

اهمیت نسبی اقلام خوراکی مورد مصرف خانوار در شهرهای کوچک کشور با شهری چون تهران حدود ۵۰ درصد اختلاف دارد.

حجم نقدینگی بخش خصوصی عامل عمده موثر در ایجاد آن آشنا شدیم، بدن نیست به بررسی علل این پدیده در کشورمان پردازیم.

بررسی علل تورم در کشور

حجم نقدینگی بخش خصوصی عامل عمده موثر در ایجاد آن آشنا شدیم، بدن نیست به بررسی علل این پدیده در کشورمان پردازیم.

حجم نقدینگی بخش خصوصی عامل عمده موثر در ایجاد آن آشنا شدیم، بدن نیست به بررسی علل این پدیده در کشورمان پردازیم.

نقدینگی بخش خصوصی

مجموع اسکناس و مسکوک در دست

جدول (الف) رشد نقدینگی بخش خصوصی در مقاطع مختلف زمانی، بویژه سالهای اخیر را نشان می‌دهد.

بطوری که ملاحظه می‌گردد، نقدینگی بخش خصوصی از رقم ۵۱۸ میلیارد ریال در سال ۱۳۵۲ به رقم ۲۰۹۷ میلیارد ریال در سال ۱۳۵۶ افزایش یافته بطوری که طی دوره ۱۳۵۲ - ۵۶، نقدینگی بخش خصوصی بیش از چهار برابر گردیده است. طی دوره ۱۳۵۶ - ۶۱ رشد نقدینگی بخش خصوصی بالغ بر سه برابر و در دوره ۱۳۶۱ - ۶۷ حدود ۲/۵ برابر شده است.

بنابراین اگر سرعت گردش پول ثابت مانده باشد، میزان تقاضای کل در اقتصاد

اشخاص و سپرده‌های دیداری اشخاص نزد بانکها که همان حجم پول است، تعریف محدود پول را بوجود آورده و اضافه نمودن سپرده‌های غیردیداری یعنی سپرده‌های پس انداز و مدت دار اشخاص نزد سیستم بانکی به آن، تعریف وسیعتر پول را که به نقدینگی بخش خصوصی معروف است، شامل می‌گردد. بنابراین:

سپرده‌های دیداری اشخاص نزد بانکها + اسکناس و مسکوک در دست اشخاص = حجم پول

سپرده‌های پس انداز و مدت دار = شبه پول
شبه پول + حجم پول = نقدینگی
بخش خصوصی

جدول (الف): رشد نقدینگی بخش خصوصی، بدهی دولت و شاخصهای تورم در سالهای مختلف

سال	۱۳۵۲	۱۳۵۶	۱۳۶۰	۱۳۶۱	۱۳۶۴	۱۳۶۵	۱۳۶۷	۱۳۶۸
شاخص تولید ناخالص ملی	۹۲	۱۱۹	۸۷	۱۰۰	۱۱۸	۱۰۸	۱۰۱	۱۰۵
نقدینگی بخش خصوصی (میلیارد ریال)	۵۱۸	۲۰۹۷	۵۱۱۲	۶۳۵۱	۹۰۰۲	۱۰۷۲۳	۱۵۶۸۸	۰۰
شاخص تغییرات	۸	۳۳	۸۰	۱۰۰	۱۴۲	۱۶۹	۲۴۷	۰۰
خالص بدهی دولت (میلیارد ریال)	۸۷	۱۰۳۹	۳۹۳۵	۴۸۸۹	۷۶۴۶	۹۴۴۶	۱۴۲۵۲	۰۰
شاخص تغییرات	۱/۸	۲۱	۸۰	۱۰۰	۱۵۶	۱۹۳	۲۷۱	۰۰
شاخص بهای کالاها و خدمات مصرفی	۲۴/۴	۴۵/۱	۸۳/۹	۱۰۰/۰	۱۳۵/۴	۱۶۷/۵	۲۷۵/۷	۳۲۳/۸
درصد تغییر	-	۸۵	۸۶	۱۹	۳۵	۲۴	۶۵	۱۷
شاخص بهای عمده فروشی	۲۶/۹	۴۳/۰	۸۷/۹	۱۰۰/۰	۱۲۴/۵	۱۵۵/۸	۲۴۴/۵	۲۹۱/۹
درصد تغییر	-	۶۰	۱۰۴	۱۴	۲۴	۲۵	۵۸	۱۸

مأخذ: گزارش اقتصادی و ترانزنامه بانک مرکزی، گزارشهای اداره آمار اقتصادی بانک مرکزی، سالهای مختلف

چنانچه بهای اقلام مربوط به هزینه مسکن خانوار ترقی فاحش نماید طبقات پائین درآمدی، این امر را بمنزله ازهم پاشیده شدن شیرازه اقتصادی خود دانسته، درحالیکه طبقات با درآمد بالا فشار ناشی از آنرا بمراتب کمتر احساس خواهند نمود.

در صورت ثابت ماندن سرعت گردش پول، یا باید حجم کالا افزایش یابد و یا منتظر بالا رفتن سطح عمومی قیمت‌ها باشیم. حالا اگر سرعت گردش پول تقلیل یابد، اثر ناشی از افزایش حجم پول را به نسبتی که تقلیل یافته، تخفیف می‌دهد. کاهش سرعت گردش پول در سالهای اخیر که از یک طرف ناشی از افزایش خارق العاده در حجم پول در گردش و از طرف دیگر کاهش حجم تولید ملی بعلت رکود نسبی حاکم بر بخشهای تولیدی کشور بوده است مقدار زیادی از بار فشار توری در جامعه را کاسته است.

اکنون باید دید چه عواملی موجب افزایش حجم نقدینگی بخش خصوصی و یا بعبارت دیگر تقاضای کل گردیده است: بطور کلی سه عامل خالص دارائیهای خارجی سیستم بانکی، خالص بدهی بخش دولتی به سیستم بانکی و مانده اعتبارات اعطائی سیستم بانکی به بخش خصوصی، نقدینگی بخش خصوصی را تحت تاثیر قرار می‌دهند. عامل اول (تغییر در خالص دارائیهای خارجی سیستم بانکی) بدین نحو بر نقدینگی بخش خصوصی اثر

باید طی دوره ۱۳۵۲-۵۶ بیش از چهار برابر، طی دوره ۱۳۵۶-۶۱ بالغ بر سه برابر و در دوره ۱۳۶۱-۶۷ حدود ۲/۵ برابر افزایش یافته باشد. بررسیها نشان می‌دهد که سرعت گردش پول از ۳/۴ بار در سال ۱۳۵۲ به ۲/۴ بار در سال ۱۳۵۶ و در سالهای پس از انقلاب اسلامی ۱/۸ بار در سال ۱۳۶۳ تقلیل یافته است.^۱ می‌توان گفت با وجودیکه تغییرات نقدینگی بخش خصوصی اثر عمده‌ای بر تغییرات تقاضای کل در اقتصاد کشور داشته، مع هذا کاهش سرعت گردش پول خود موجب تخفیف آثار توری در جامعه بوده است. زیرا با توجه به این چنین افزایشی در حجم پول و یا نقدینگی بخش خصوصی در جامعه، در صورت ثابت ماندن و یا بالا رفتن سرعت گردش پول، میزان تورم حدوداً ۲ یا چند برابر تورم فعلی می‌گردد. رابطه:

شاخص قیمتها × حجم تولید ملی = سرعت گردش پول × حجم پول
يك واقعیت اقتصادی است که همواره برقرار است. تحت چنین شرایطی اگر حجم پول تغییر یافته و افزایش پیدا کند، حتی

(۱) بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، گزارش اقتصادی و ترازنامه، سالهای مختلف

تحويل دهند، موازنه كل ارزي کشور مثبت گردیده یعنی به خالص دارايبهای خارجي سيستم بانكي افزوده می شود و درعين حال نقدینگی بخش خصوصي نیز افزایش خواهد یافت. در صورتیکه عوامل اقتصادي ريال بيشتري را در مقایسه با آنچه که از طریق صدور نفت در اختیار آنها قرار گرفته جهت خرید ارز به سيستم بانكي تحويل دهند، از خالص دارايبهای خارجي سيستم بانكي کم شده و همزمان نقدینگی بخش خصوصي نیز کاهش خواهد یافت.

می گذارد که با صدور نفت و دریافت ارز حاصل از آن معادل ريال آن توسط بانک مرکزی در اختیار خزانه داری كل قرار می گیرد. حال اگر خزانه داری كل درست معادل ريال دریافتی را در اقتصاد خرج نماید و عوامل اقتصادي تمام آنرا برای خرید ارز جهت واردات کالا و خدمات به سيستم بانكي برگشت دهند، درعين حال که موازنه كل ارزي کشور تغییر نمی نماید، تغییری در نقدینگی بخش خصوصي نیز حاصل نخواهد گردید. اما اگر عوامل اقتصادي، ريال کمتری را جهت خرید ارز به سيستم بانكي



تنها راه اساسی و اصولی مبارزه با تورم، مهار رشد نقدینگی بخش خصوصی از یک طرف و تولید هر چه بیشتر کالا از طرف دیگر است.

بطوری که در ارقام فوق ملاحظه می‌گردد، روند حجم نقدینگی بخش خصوصی در سالهای مورد بررسی همواره افزایشی بوده و بطور مستقیم تحت تأثیر دریافت‌ها و پرداختهای ارزی کشور در سالهای مزبور قرار نداشته است. در سال ۱۳۶۰ با وجودی که پرداخت‌های ارزی بیش از ۲/۷ میلیارد دلار در دریافتهای ارزی بیشتر بوده و قاعدتاً می‌بایست از حجم نقدینگی کاسته می‌گردید، اما حجم نقدینگی بخش خصوصی نسبت به سال ۱۳۵۹ حدود ۱۸ درصد بیشتر شده

بررسی ارقام مربوط به موازنه ارزی کشور نشان می‌دهد که افزایش نقدینگی بخش خصوصی در اقتصاد کشور بیشتر تحت تأثیر دو عامل دیگر (بدهی بخش دولتی به سیستم بانکی و مانده اعتبارات اعطائی سیستم بانکی به بخش خصوصی) قرار داشته است. طی سالهای اخیر موازنه حساب جاری ارزی کشور و حجم نقدینگی بخش خصوصی و تغییرات آنها به شرح ذیل بوده است:

سال	دریافت‌های جاری (میلیون ریال)	پرداخت‌های جاری (میلیون دلار)	خالص حساب جاری ارزی (میلیون دلار)	نقدینگی بخش خصوصی (میلیارد ریال)	درصد تغییر نسبت به سال قبل
۱۳۵۹	۱۴۲۱۴	۱۸۸۱۳	-۳۵۹۹	۴۳۳۸	-
۱۳۶۰	۱۴۳۲۰	۱۷۰۵۷	-۲۷۳۷	۵۱۱۲	۱۷/۸
۱۳۶۱	۲۱۴۵۶	۱۴۹۰۴	۶۵۵۲	۶۳۵۱	۲۴/۲
۱۳۶۲	۲۲۰۸۲	۲۴۱۹۸	۲۱۱۶	۷۵۱۴	۱۸/۲
۱۳۶۳	۱۷۹۴۸	۱۸۶۵۰	-۷۰۳	۷۹۶۷	۶/۰
۱۳۶۴	۱۵۰۲۳	۱۳۴۴۴	۱۵۷۸	۹۰۰۲	۱۳/۰
۱۳۶۵	۷۱۴۵	۱۱۳۴۲	-۴۱۹۷	۱۰۷۲۳	۱۹/۱
۱۳۶۶	۱۰۲۹۲	۱۱۷۴۴	-۱۴۵۱	۱۲۶۶۸	۱۸/۱
۱۳۶۷	۸۸۱۰	۱۰۱۵۹	-۱۳۴۹	۱۵۶۸۸	۲۳/۸

ماخذ: بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، گزارش اقتصادی و ترانزنامه، سالهای مختلف.

است. در سال ۱۳۶۵، پرداختهای ارزی کشور حدود ۴/۲ میلیارد دلار نسبت به دریافت های ارزی بیشتر و هماهنگ با آن حجم نقدینگی بخش خصوصی نیز نسبت به سال قبل از آن (سال ۱۳۶۴) بالغ بر ۱۹ درصد افزایش یافته است. در سالهای بعد نیز تا آنجا که آمار و ارقام در دسترس است وضع اینچنین است.

در سال ۱۳۶۶، پرداخت های جاری ارزی کشور حدود ۱/۵ میلیارد دلار بیشتر از دریافت های ارزی بوده در حالی که حجم نقدینگی بخش خصوصی نسبت به سال ۱۳۶۵ بالغ بر ۱۸ درصد افزایش نشان می دهد. در سال ۱۳۶۷، دریافت های جاری ارزی حدود ۸/۸ میلیارد دلار و پرداخت های جاری حدود ۱۰/۲ میلیارد دلار بوده، در حالیکه حجم نقدینگی حدود ۲۴ درصد نسبت به سال قبل از آن افزایش داشته است. بنظر می رسد این آهنگ رشد در حجم نقدینگی بخش خصوصی در سالهای بعد همچنان ادامه داشته، لیکن بدون دسترسی به ارقام آن نمی توان در این زمینه اظهار نظر قاطع نمود.

بنابراین چنانکه ملاحظه می گردد، افزایش حجم نقدینگی بخش خصوصی در سالهای پس از پیروزی انقلاب اسلامی مستقیماً تحت تاثیر وضعیت دارائیهای خارجی سیستم بانکی قرار نداشته و با وجودی که در اغلب سالها پرداختهای ارزی به خارج خیلی بیشتر از دریافت های جاری ارز از خارج بوده، مع هذا برخلاف انتظار و قاعده، نقدینگی بخش خصوصی همچنان به رشد خود ادامه داده و هر سال به حجم آن

افزوده شده است. در این رابطه باید اشاره نمود که در سالهای قبل از انقلاب اسلامی وضعیت دارائیهای خارجی سیستم بانکی پس از عامل خالص بدهی دولت به سیستم بانکی مهمترین عامل افزایش در حجم نقدینگی بخش خصوصی محسوب می گردیده است.

عامل دومی که در حجم نقدینگی بخش خصوصی تاثیر می گذارد، خالص بدهی بخش دولتی به سیستم بانکی است. از این عامل معمولاً دولتها برای جبران کسری بودجه خود، از طریق استقراض از سیستم بانکی استفاده می نمایند. در نتیجه از زیاد هزینه های دولت نسبت به درآمدهایش کسری بودجه عمومی بوجود می آید، و این کسری که در حقیقت تزریق پول اضافی در اقتصاد کشور می باشد، نقدینگی بخش خصوصی را افزایش داده و به تبع آن تقاضای بیشتری را نسبت به عرضه در اقتصاد مطرح می سازد.

تغییر در خالص بدهی دولت به سیستم بانکی و یا بعبارت دیگر حجم استقراض دولت از سیستم بانکی در سالهای مورد بررسی بدین شرح بوده است:

با توجه به حجم بدهی دولت به سیستم بانکی که طی سالهای مورد بررسی روندی افزایشی داشته و از رقم یک تریلیون ریال در سال ۱۳۵۶ به بیش از ۱۳/۲ تریلیون ریال در سال ۱۳۶۷ رسیده است، می توان بخش عمده ای از افزایش حجم نقدینگی بخش خصوصی را که در سال ۱۳۵۶ حدود ۲/۱ تریلیون ریال و در سال ۱۳۶۷ به ۱۵/۷ تورم، نقدینگی وارز ۱۹

سال	خالص بدهی دولت به سیستم بانکی (میلیارد ریال)	درآمد تغییر نسبت به سال قبل
۱۳۵۶	۱۰۳۹	-
۱۳۵۷	۱۴۳۶	۳۸/۲
۱۳۵۸	۲۰۶۹	۴۴/۱
۱۳۵۹	۲۹۴۵	۴۲/۳
۱۳۶۰	۳۹۳۵	۳۳/۶
۱۳۶۱	۴۸۸۹	۲۴/۲
۱۳۶۲	۶۱۴۰	۲۵/۶
۱۳۶۳	۷۰۵۶	۱۴/۹
۱۳۶۴	۷۶۴۶	۸/۴
۱۳۶۵	۹۴۴۶	۲۳/۵
۱۳۶۶	۱۱۰۴۷	۱۶/۷
۱۳۶۷	۱۳۲۵۲	۲۰/۲

اقتصادی و ترازنامه بانک مرکزی طی دوره ۱۳۵۷ - ۵۷ بدهی بخش دولتی به سیستم بانکی حدود ۱۶ برابر افزایش یافته و طی دوره ۱۳۵۷ - ۶۷ بیش از ۹ برابر گردیده است.

عامل سوم (افزایش درمانده اعتبارات اعطائی سیستم بانکی به بخش خصوصی) نیز می تواند میزان پول در اقتصاد را افزایش داده، موجب بالا رفتن حجم نقدینگی بخش

تریلیون ریال افزایش پیدا نموده است، ناشی از بدهی دولت به سیستم بانکی و یا عبارت دیگر تزریق پول اضافی در اقتصاد کشور دانست.

بطور کلی خالص بدهی بخش دولتی به سیستم بانکی همواره نقش تعیین کننده ای در افزایش نقدینگی بخش خصوصی داشته است. بنابراین ارقام منتشره در گزارش

در نتیجه ازدیاد هزینه های دولت نسبت به درآمدهایش کسری بودجه عمومی بوجود می آید و این کسری که در حقیقت تزریق پول اضافی در اقتصاد کشور می باشد، نقدینگی بخش خصوصی را افزایش داده و تبع آن تقاضای بیشتری را نسبت به عرضه در اقتصاد مطرح می سازد.

خصوصی شود. افزایش در مانده اعتبارات اعطائی سیستم بانکی طی دوره ۱۳۵۲ - ۵۷ حدود ۴/۵ برابر و در سالهای پس از انقلاب اسلامی (طی دوره ۱۳۵۷ - ۶۷) حدود ۳/۴ برابر شده است.^۱

بطوری که ملاحظه گردید، افزایش در حجم نقدینگی بخش خصوصی ناشی از تغییر در میزان دارائیهای خارجی سیستم بانکی، بدهی بخش دولتی به سیستم بانکی و بالاخره مانده اعتبارات اعطائی سیستم بانکی به بخش خصوصی است که می‌تواند سطح تقاضای کل در اقتصاد را تغییر دهد و آثار تورمی را موجب شود. نکته قابل ذکر آنکه سه عامل مورد اشاره بطور مستقیم در افزایش و یا کاهش حجم نقدینگی بخش خصوصی و در نتیجه تقاضای کل موثرند. بنابراین در اتخاذ یک سیاست پولی مناسب باید بگونه‌ای عمل کرد که در مجموع بتواند روی حجم نقدینگی و مآلاً تقاضای کل تاثیر گذارد. به عبارت دیگر، استفاده از سیاست ارزی به عنوان یکی از ابزارهای سیاست پولی وقتی می‌تواند تا بیج مثبتی به همراه داشته باشد که سیاست گذاری در مورد دیگر ابزارهای پولی، همسو و هماهنگ با آن صورت گیرد. در غیر این صورت سیاست ارزی بکار گرفته شده کارآیی چندانی در رابطه با هدف مورد انتظار از آن، نخواهد داشت.

ذکر این نکته ضروری است که حداقل برای ثابت نگه داشتن مصرف سرانه دریک

جامعه لازم است عرضه کل کالاها و خدمات مصرفی متناسب با رشد جمعیت افزایش یابد. لکن آمار موجود نشان می‌دهد که عرضه کالاها و خدمات داخلی طی سالهای پس از انقلاب اسلامی نه تنها افزایشی نیافته بلکه در مقایسه با سال ۱۳۵۶ تا آخرین سال مورد بررسی (سال ۱۳۶۸) کاهش نیز داشته است. در جدول (الف) شاخص تولید ناخالص ملی به قیمت ثابت سال ۱۳۶۱ در مقاطع زمانی مختلف ارائه گردیده است. بطوریکه ملاحظه می‌شود، تولید ناخالص ملی در سال ۱۳۶۸ نسبت به سال ۱۳۵۲ (آخرین سال قبل از افزایش درآمدهای نفتی) حدود ۷/۱۱ درصد رشد داشته در حالی که رشد جمعیت طی این دوره بیش از ۸۰ درصد بوده است. مفهوم ساده این مقایسه اینکه در طول شانزده سال با وجود افزایش درآمدهای نفتی و تزریق اضافی دلارهای آن، نه تنها سطح تولید سرانه نسبت به سال ۱۳۵۲ ثابت نمانده بلکه بواسطه رشد قابل توجه جمعیت تولید ناخالص ملی بین تعداد بیشتری نیز تقسیم گردیده است. براساس برآوردهای انجام شده با استفاده از نتایج آمارگیری بودجه خانوار در مناطق شهری - به قیمت‌های ثابت سال ۱۳۶۱ - سطح هزینه‌های مصرفی خانوار در مناطق شهری به سطح سال ۱۳۴۹ سقوط کرده است. ارقام مزبور در جدول (ب) ارائه گردیده است. چنانچه بخواهیم تولید ناخالص

(۱) بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، گزارش اقتصادی و ترانزنامه، سالهای مختلف

بطورکلی خالص بدهی بخش دولتی به سیستم بانکی همواره نقش تعیین کننده‌ای در افزایش نقدینگی بخش خصوصی داشته است.

در سالهای آتی تولید و عرضه کالا نسبت به سالهای گذشته وضع بهتری پیدا کند. ضمن اینکه هم اکنون نیز آثار مثبت آنرا در افزایش سطح تولید در کارگاههای بزرگ صنعتی کشور می‌توان مشاهده نمود. شاخص تولید در کارگاههای بزرگ صنعتی کشور که در سال ۱۳۶۷ نسبت به سال ۱۳۶۱، ۱۲/۶ درصد و نسبت به سال ۱۳۶۳ بیش از یک سوم (۳۳/۵ درصد) کاهش یافته بود از سال ۱۳۶۸ روندی مثبت به خود گرفت و افزایش یافت. اما در این زمینه ذکر یک نکته مهم خالی از فایده نیست و آن اینکه: اقتصاد این جامعه که مسئولیت سنگین حرکت و به جلو راندن آنرا در جامعه جهانی برعهده دارد، در اثر مسائل و مشکلات موروثی از قبل از انقلاب اسلامی، جنگ تحمیلی، پائین بودن میزان کارآئی در بخشهای تولیدی، عدم وجود یک سازماندهی منطقی، مطلوب و قابل قبول در بخشهای اقتصادی کشور، عدم اعمال مدیریت صحیح، کمبود لوازم و ماشین آلات، نامشخص ماندن مالکیتها و تداخل وظائف، عدم وجود یک برنامه جامع در بخش صنعت و عدم پیروی از یک الگوی منطقی مصرف و ... شدیداً آسیب دیده است و نیاز به یک بازسازی اساسی دارد. باید مواظب باشیم در سیاستگرارها جهت رفع این مشکلات و ایجاد محرکه ای قوی برای چرخش صحیح

ملی در سالهای پس از انقلاب اسلامی رابا سال ۱۳۵۶ مقایسه کنیم نتایج جالب تری بدست می‌آید: در سال ۱۳۶۰ سطح تولید ناخالص ملی به قیمت ثابت سال ۱۳۶۱ نسبت به سال ۱۳۵۶ حدود ۲۷ درصد کاهش یافت که از دلایل عمده آن باید از مسائل و مشکلات سالهای اول پس از پیروزی انقلاب اسلامی و آثار سوء جنگ تحمیلی بر اقتصاد کشور نام برد. در سالهای پس از آن در تولید ناخالص ملی بهبود نسبی حاصل شد، بگونه ای که در سال ۱۳۶۴ سطح تولید ناخالص ملی تقریباً در حد سال ۱۳۵۶ قرار گرفت. این امر ناشی از ثبات نسبی اقتصادی و بهبود در دریافت های ارزی حاصل از فروش نفت در سالهای ۶۱ به بعد بود که آثار مثبت خود را در سالهای بعد در اقتصاد نشان می‌داد. از سال ۱۳۶۵ تا ۱۳۶۷، همچنان که بر دامنه هزینه سنگین جنگ تحمیلی افزوده می‌شد، قیمت نفت در بازارهای جهانی به پائین ترین سطح خود رسید. چنین مشکلاتی موجب افت شدید سطح تولید ملی گردید، بطوری که در سال ۱۳۶۷ سطح تولید ناخالص ملی نسبت به سال ۱۳۶۴ حدود ۱۵ درصد افت نمود. از سال ۱۳۶۸ با پایان گرفتن جنگ و افزایش نسبی در قیمت های نفت، وضع اقتصادی کشور - که تبلور آن در سطح تولید ناخالص ملی است - روبه بهبود نهاد و امید می‌رود که

جدول (ب): متوسط هزینه و درآمد خانوار شهری به قیمت‌های جاری و ثابت در سالهای مختلف

سال	متوسط هزینه		متوسط درآمد	
	ثابت (۱۳۶۱=۱۰۰)	جاری	ثابت (۱۳۶۱=۱۰۰)	جاری
۱۳۴۸	۷۰۹۳۵۲	۱۰۳۵۲۹	۵۳۶۴۱۹	
۱۳۴۹	۷۸۴۵۴۴	۱۱۵۰۰۶	۵۸۱۷۷۴	
۱۳۵۰	۸۷۰۱۲۶	۱۳۶۰۵۰	۶۶۰۴۳۷	
۱۳۵۱	۹۷۳۱۵۱	۱۷۱۸۹۱	۷۸۴۸۹۰	
۱۳۵۲	۱۰۴۱۳۶۳	۱۹۱۶۹۵	۷۸۵۶۳۵	
۱۳۵۳	۱۲۹۴۵۷۸	۲۳۵۶۴۴	۸۳۵۶۱۷	
۱۳۵۴	۱۵۲۲۳۶۸	۲۷۲۳۵۶	۱۰۵۱۷۸۷	
۱۳۵۷	۱۴۲۷۸۱۷	۴۸۶۸۷۸	۹۸۱۶۰۹	
۱۳۶۵	۱۰۰۴۹۶۱			
۱۳۶۶	۸۷۰۶۴۳	۱۵۱۷۰۰۱	۷۰۹۲۱۰	
۱۳۶۷	۷۸۶۳۸۷	۱۶۶۵۱۸۹	۶۰۳۹۸۶	
۱۳۶۸	۷۲۸۲۶۷	۱۹۴۰۹۰۶	۵۹۹۴۱۵	

ماخذ: بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران. نتایج حاصل از بررسی بودجه خانوار - اداره آمار اقتصادی، سالهای مختلف

چرخه‌های اقتصاد، دچار افراط و تفریط - موجود فائق آمد.

که متأسفانه یکی از معضلات اساسی جامعه ماست - نشویم.

خلاصه آنکه در رابطه با توسعه عرضه متناسب با گسترش تقاضا در اقتصاد، لازم است در حل مشکلات مختلف بخشهای صنعت، کشاورزی و ساختمان کوشش بعمل آید. برنامه ریزیها منسجم و واقع بینانه باشد، بگونه ای که در کوتاه و میان مدت بتوان با استفاده از بازدهی سریع طرحهای اقتصادی برمسائل و مشکلات

در ارتباط با سومین عامل ایجاد تورم (نحوه توزیع کالا و خدمات) باید اشاره نمود که نارسائیهای موجود در امر توزیع کالاها و خدمات، موجب تشدید تورم در اقتصاد کشور گردیده است. عدم وجود زمینه‌های مناسب و قابل اعتماد جهت سرمایه گذاری‌های تولیدی موجب جایگزین شدن بورس بازاری و سرمایه گذاری در بخشهای غیرمولد بجای مشارکت در امر تولیدی شده است. با وجود افزایش کمی تولید محصولات (در اثر ارائه

ارز بیشتر به واحدهای صنعتی کشور) سیستم توزیع ناسالم مانع از کاهش سریع و مداوم قیمت کالاها شده است.

برای مقابله با نارسائیهایی موجود در امر توزیع، تقویت تعاونیهایی مصرف و تولید، کاهش تعداد واسطه‌های میان تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان، بهبود وسایل ارتباطی، توسعه بخشهای تولیدی و مساعد نمودن شرایط زندگی در بخش کشاورزی و کاهش سهم بخش خدمات در اقتصاد و سوق دادن منابع سرگردان به طرف بخشهای مولد امری ضروری است.

به خارج نسبت به دریافت جاری ارزی از خارج، کاهش نیافت و همواره سیری صعودی پیمود. البته شك نیست که اگر دولت ریالی را که بازار ارز دریافتی در اقتصاد خرج میکند، برای واردات کالا از خارج مجدداً جمع‌آوری ننماید این امر بمنزله تزریق پول اضافی در جامعه می‌باشد و مشکل حجم نقدینگی را دوچندان مینماید. در سالهایی که پرداخت‌های ارزی به خارج بیش از دریافت آن بوده مسلماً باتوجه به جذب ریال بیشتر، آثار و عوارض ناشی از تغییر در سایر عوامل تاثیرگذار (نظیر بدهی

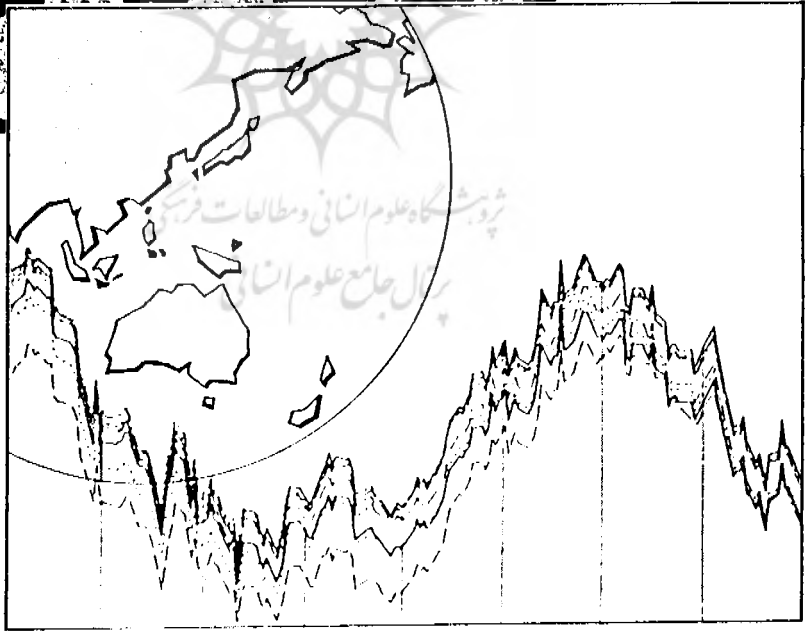
در اتخاذ یک سیاست پولی مناسب باید بگونه‌ای عمل کرد که در مجموع بتواند روی حجم نقدینگی و مآلاً تقاضای کل تاثیر گذارد.

ارز

دولت به سیستم بانکی و مانده اعتبارات اعطائی در رابطه با افزایش حجم نقدینگی) تخفیف یافته است.

به دلیل ساختاری، اقتصاد ما بطور بارز و غیرقابل انکاری به ارز وابسته است. میزان وابستگی در حدى است که هر نوع تصمیم‌گیری در رابطه با ارز مستقیماً و بلافاصله بر اقتصاد کشور تاثیر میگذارد. شدت وابستگی به ارز در سالهای دهه ۵۰ با افزایش درآمدهای نفتی بطور فزاینده‌ای بالا رفت و همه ما در سالهای کمبود درآمدهای نفتی تاثیرات منفی آنرا حتی در اقتصاد خانواده، و در رابطه با کمبود کالاهای اساسی احساس نمودیم. در جدول (ج) دریافت‌های جاری ارزی، واردات، ترکیب

در بحث مربوط به نقدینگی بخش خصوصی دیدیم که یکی از دلایل افزایش در تقاضای کل میتواند تغییر در خالص دارائیهای خارجی سیستم بانکی باشد. با ارائه آمار و ارقام مربوط به دریافت‌ها و پرداخت‌های ارزی کشور در سالهای قبل و بعد از انقلاب اسلامی این نتیجه عاید شد که افزایش حجم نقدینگی بخش خصوصی بیشتر تحت تاثیر کسر بودجه و استقرار دولت از سیستم بانکی بوده تا تغییر در دارائیهای خارجی سیستم بانکی، زیرا، چنانکه مشاهده گردید در هیچیک از سالها نقدینگی بخش خصوصی، با وجود پرداخت‌های بیشتر ارزی



برای ثابت نگهداشتن سطح مصرف سرانه در یک جامعه لازم است عرضه کل کالاها و خدمات مصرفی حداقل متناسب با رشد جمعیت افزایش یابد.

ضمن اینکه در سال ۱۳۵۲، این ترکیب بیش از ۸۵ درصد واردات را تشکیل میداده است. تقریباً حدود ۶۰ درصد از واردات شامل مواد اولیه و واسطه‌ای می‌گردد و نشان می‌دهد که صنایع کشور تا چه حد، از لحاظ تامین مواد اولیه مورد نیاز، به خارج از کشور وابسته‌اند. همانطور که از شاخص تولید کارگاه‌های بزرگ صنعتی کشور پیداست رشد تولیدات صنعتی در گروه واردات مواد اولیه و واردات این مواد در گروه درآمدهای ارزی است.

در سالهایی که واردات کالا به کشور کاهش داشته - با توجه به ترکیب آن - تولید کارگاه‌های صنعتی کشور نیز کاهش یافته است و در سالهای افزایش واردات، شاخص تولید فزونی نشان میدهد. بدیهی است تولید ناخالص ملی نیز از چنین تغییر و تحولی تاثیر می‌پذیرد لیکن با توجه به سهم صنعت در تولید ناخالص داخلی شدت این تاثیر درکل تولید ناخالص ملی کمتر است. بنابراین ملاحظه می‌گردد ارز در اقتصاد کشور جایگاه ویژه‌ای داشته و وضعیت درآمدهای ارزی نقش مهمی در فعالیتهای اقتصادی ایفا مینمایند. تحت چنین شرایطی بطور انتزاعی و بدون توجه به سایر عوامل اقتصادی مرتبط با ارز تنها با بالا بردن و با چند نرخ کردن آن

قابل توجهی یافت که علت را باید در تامین ذخایر ارزی بمقدار کافی و در رابطه با جنگ جستجو نمود، زیرا در سال بعد از آن مجدداً واردات کالا بیش از ۵۰ درصد افزایش یافت. در سالهای ۶۵ تا ۶۷ میزان واردات در رابطه با درآمدهای ارزی - که کاهش فوق العاده‌ای یافته بود - بنحو چشمگیری کاهش یافت و در سال ۱۳۶۷ به پائین‌ترین حد خود رسید. در سال ۱۳۶۸ بویژه در نیمه دوم آن با اعلام سیاستهای جدید اقتصادی (منبع از آن سیاست جدید ارزی و اعلام فروش ارز به قیمت رقابتی و بطور نامحدود برای تامین مواد اولیه و لوازم مورد نیاز واحدهای تولیدی جهت بالا بردن هرچه بیشتر تولید) واردات کالا نسبت به سال قبل افزایش چشمگیری یافت که البته بهبود در وضع درآمدهای ارزی در سال مزبور اجازه چنین کاری را میداد. روند دریافت‌های ارزی و میزان واردات کالا در مقاطع مختلف نشان می‌دهد که واردات کالا ارتباط مستقیم و نسبتاً موزونی با دریافت‌های ارزی کشور دارد.

ترکیب واردات کالا به کشور نیز موضوعی جالب توجه و قابل بررسی است. بیش از ۸۰ درصد واردات کشور را مواد اولیه و واسطه و کالای سرمایه‌ای تشکیل میدهد،

نمی‌توان بر مشکلات اقتصادی موجود کشور فائق آمد.

ذیلاً بطور خلاصه به اثرات ناشی از بالا بردن قیمت ارز اشاره می‌گردد:

تأثیر بر صادرات غیرنفتی: به علت پائین بودن کشش تقاضای بین‌المللی نسبت به قیمت اکثر کالاهای صادراتی کشور و وجود مشکلات زیربنایی و اساسی در تولید کالاهای قابل صدور، بالا بردن قیمت ارز در رابطه با صادرات غیرنفتی تأثیر مثبت قابل ملاحظه‌ای بر توسعه صادرات این نوع کالاها نخواهد داشت. قیمت تنها متغیر موثر در افزایش تقاضای بین‌المللی برای صادرات غیرنفتی نبوده و لازم است به سایر متغیرهای غیر قیمتی توجه کافی مبذول گردد. با توجه به تفاوت موجود در هزینه‌های تولید و قدرتهای خرید باید بگونه‌ای عمل نمود که نتیجه بکارگیری چنین سیاستی تنها بنفع مصرف‌کننده خارجی و نیز صادرکننده، و محرومیت هر چه بیشتر مصرف‌کننده داخلی و یا تولیدکننده آن تمام نشود.

تأثیر بر واردات: چنانکه اشاره شد سهم عمده‌ای از واردات کشور را مواد اولیه و کالاهای واسطه‌ای و نیز کالاهای سرمایه‌ای تشکیل می‌دهند که امکان تولید آنها در داخل بصورت گسترده وجود ندارد. بنابراین نمی‌توان انتظار داشت که بالا بردن قیمت ارز و در نتیجه افزایش قیمت وارداتی کالاها

منجر به «تولیدات داخلی» جایگزین واردات گردد. علاوه بر این مواد اولیه و کالای واسطه‌ای و سرمایه‌ای بعنوان داده‌های عوامل تولید، در صورت بالا رفتن قیمت ارز با قیمتی گرانتر تهیه خواهند شد و قیمت داخلی آنها هزینه تولید داخلی را افزایش خواهد داد. بطور کلی بالا بردن قیمت ارز هنگامی می‌تواند آثار مطلوب در تراز تجاری از خود برجای گذارد که مجموع کشش تقاضای صادرات نسبت به قیمت‌های بین‌المللی و واردات نسبت به قیمت‌های داخلی بزرگتر از واحد باشد (شرط مارشال - لرنر)^۱ و بعید بنظر می‌رسد که چنین شرطی در اقتصاد کشور برقرار باشد.

تأثیر بر کسری بودجه عمومی دولت: بالا بردن قیمت ارز، بدون هیچگونه تردیدی درآمدهای ریالی حاصل از صادرات نفت را افزایش خواهد داد. اما بدین نکته مهم باید توجه نمود که دولت خود واردکننده اصلی کالاها و خدمات در کشور می‌باشد. بنابر ارقام مربوط به ثبت سفارش کالا، در سال ۱۳۶۷، سهم کالاهای ثبت سفارش شده دولتی بالغ بر ۹۵ درصد از کل کالاهای ثبت سفارش شده بوده است. بدین ترتیب دولت باید قسمت قابل توجهی از درآمد حاصله را صرف خرید ارز به قیمت گرانتر نماید، مضافاً باینکه آثار تورمی حاصل از بالا رفتن قیمت ارز نتیجه مورد انتظار را بار نخواهد

(۱). برای اولین بار این شرط از سوی آلفرد مارشال عنوان گردید و بعدها لرنر این نظریه را بصورتی مدون انتشار داد و اهمیت کشش‌های تقاضا در تجارت بین‌المللی را نشان داد.

تولید ناخالص ملی در سال ۱۳۶۸ نسبت به سال ۱۳۵۲ یعنی آخرین سال قبل از افزایش درآمدهای نفتی حدود ۱۱/۷ درصد رشد داشته است در حالیکه رشد جمعیت طی این دوره بیش از ۸۰ درصد می‌باشد.

سیاست پولی بخشی از سیاست اقتصادی است. اتخاذ سیاست صحیح اقتصادی مستلزم داشتن شناخت، دانش و بینش لازم از مسائل اقتصادی، باعنایت به مسائل اجتماعی و فرهنگی و ... مرتبط با آن است. در چهارچوب چنین سیاستی، سیاست پولی بعنوان جزئی از آن معنا یافته و در قالب این سیاست پولی، سیاست ارزی مصداق می‌یابد و میتوان از ارز بعنوان يك ابزار بهره گرفت. اتخاذ سیاست ارزی بطور انتزاعی راه بجائی نمی‌برد و ارز نیسز برای حل مشکلات اقتصادی نمیتواند به تنهایی معجزه کند. اما میتواند بعنوان يك ابزار در مجموعه سیاستهای صحیح پولی بکار گرفته شود.

آورد، مارپیچ مزد-قیمت و عدم قابلیت انعطاف حقوق و دستمزد فاصله موجود را هرچه بیشتر و دامنه محرومیت‌های اقتصادی را گسترش بیشتری خواهد داد. اما گره کور مشکلات اقتصادی کشور در جای دیگری نهفته است. تجدیدنظر در سیستم مالیاتی کشور و صرفه جویی در هزینه‌های جاری فزاینده میتواند بخشی از مشکلات اقتصادی موجود را تخفیف داده و زمینه مناسبی برای تعمیم عدالت اجتماعی در جامعه فراهم نماید.

نتیجه

سیاست ارزی بخشی از سیاست پولی و

منابع و مآخذ:

- ۱- بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، گزارش اقتصادی و ترانزنامه، سالهای مختلف.
- ۲- بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، نتایج حاصل از آمارگیری بودجه خانوار، اداره آمار اقتصادی، سالهای مختلف.
- ۳- قدیری اصلی، باقر، کلیات علم اقتصاد، تهران: مرکز نشر سپهر، تابستان ۱۳۶۶.

1. International Monetary Fund, International Financial Statistics. Yearbook 1989.